

فلسفه غیبت

در منابع کلام شیعی



غلامرضا جلالی


بسم الله الرحمن الرحیم

فلسفه غیبت در منابع کلام شیعی

نویسنده:

غلامرضا جلالی

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فلسفه غیبت در منابع کلام شیعی

مشخصات کتاب

نویسنده : غلامرضا جلالی

ناشر: حوزه

مقدمه

باور به مهدی موعود، از زمان حیات پیامبر اسلام، میان مسلمانان رواج داشته است و رسول اللّه او را از اهل بیت و فرزندان فاطمه معرفی می کرد. [۱] تواتر این اخبار، در حدّی است که هیچ یک از شیعه و اهل سنّت، وجود مهدی را انکار نکرده اند. با این تفاوت که برای عموم اهل سنّت، مهدی پیام آور (آخرالزّمان) است ولی شیعه، حکمت وجودی خود را با فلسفه غیبت و ضرورت انتظار مهدی، گره زده و با اتّکای به همین اعتقاد، دید غیب گرایانه خود را توانمند کرده و با ایمان به آن، توانسته سده های پرمخاطره ای را پشت سر بگذراند و با خودیاری اجتماعی، در فساد محیط، حل نشود، جامعه خود را تهذیب کند و با دیدی روشن بینانه و امیدوارانه، به آینده بنگرد و به قول عروضی سمرقندی (به غایت متمسّک باشد) [۲] خود را باز یابد و با بهره گیری از این اعتقاد، از خدمت به دستگاههای ستم دوری جوید و ابزار حاکمان زور مدار و زر سالار و تزویر گر واقع نشود.هر خروجی جز به تایید او و نایبان او را باطل بداند و بر خلاف مظلومیت، اقلیت و عوامل فراوان بازدارنده، از تنگناهای ویران ساز تاریخ، سرافراز بیرون آید و هر حاکمیتی جز حکومت اسلام را نفی کند و از این راه، اندیشه خود را بُعدی جهانی ببخشد، و مدعی گردد، این مهدی (صاحب السّیف) است که در نهایی ترین مصاف حامیان و حاملان داد و بیداد، همه مظاهر ستم را با قیام دادگرانه خود، در سطح جهانی از میان برخواهد داشت و همه طاغوتها را سرکوب خواهد کرد و بر تمام مظاهر و نمودهای کفر و شرک و نفاق و تعارضهای باطل چیره می شود، خاوران و باختران را می گشاید و حکومت واحد جهانی را چونان پرنیانی برگستره کره خاکی می گستراند و میان همه انسانها به داد حکم می راند و دین را چون ماه از محاق بدعتها درآورد و به آن عزّت اللّه و حقایق مکتوم جهان را ظاهر گرداند.پس در یک کلمه، (مهدی)، در ضمیر تشیّع، انسان کاملی است که به جامعه آرمانی اسلام جامه عمل می پوشاند و از این راه، به همه آرمانهای مردان خدا تحقّق می بخشد.این بود که مدام ضرورت انتظار فرج و تعمق در فلسفه غیبت، از سوی رهبران راستین اسلام گوشزد شده است، به گونه ای که هر چه غیبت طولانی تر گردید، انتظار عمق بیشتری یافت و هر چه انتظار عمیق تر گردید، فلسفه غیبت روشن تر شد، تا جایی که در سده های پیشین در شهرهای شیعه نشین جهان اسلام، انتظار مهدی به صورت سمبلیک، در بامدادان و شامگاهان به نمایش درآمد و گزارشاتی از آن، در سفرنامه ابن بطوطه [۳] معجم البلدان یاقوت حموی [۴] و روضهٔ الصّفای میرخواند [۵] آمده است.

فلسفه غیبت در زبان دانایان غیب

پیامبر اکرم و ائمه (ع) نخستین کسانی هستند که به منظور رفع شبهات، از علت غیبت سخن رانده اند و در مجموعه های روایی، احادیث زیادی در این باب جمع آوری شده است.نعمانی از علی (ع) نقل می کند که ایشان دلیل غیبت را: غربال انسانهای صالح از گمراه و دانا از نادان می داند [۶] و براساس روایت دیگری، حضرت در منبر کوفه فرمود:(زمین، از حجت الهی خالی نمی ماند، ولی خداوند به دلیل ستم پیشه بودن خلق و ستم و زیاده روی، آنان را از وجود حجت بی بهره می سازد). [۷] .روایات دیگری که

بیشتر در عصر تقیّه جمع آوری شده اند، حاکی از این هستند که بشر قادر به درک فلسفه حقیقی غیبت نیست و این راز، پس از ظهور آشکار خواهد شد.در دوران امامت حضرت باقر (از ۹۵ تا ۱۱۴ه ق) و حضرت صادق (از ۱۱۴ تا ۱۴۸ه ق) با توجه به نهضتهای دینی و بازار گرم مناظره های مذهبی و ضرورت نقد عقاید کیسانیه، زیدیّه، غلات و اسماعیلیه، در خصوص غیبت امام، به فلسفه غیبت توجّه بیشتری صورت گرفت. روایات زیادی از امام صادق در این زمینه به دست ما رسیده است.عبیداللّه بن فضل هاشمی می گوید: از امام ششم شنیدم که فرمود:(صاحب الامر، غیبتی دارد که تخلف ناپذیر است و هر جوینده باطلی در آن به شک می افتد و اجازه نداریم علت آن را بیان کنیم. حکمت غیبت او، همان حکمتی است که در غیبت حجتهای پیشین وجود داشته است و پس از ظهور، روشن خواهد شد، چنانکه حکمت کارهای خضر از شکستن کشتی و کشتن پسر بچه و برپاداشتن دیوار شکسته، وقتی برای موسی روشن شد که آن دو، از هم جدا شدند. غیبت امری از امور الهی و سرّی از اسرار و غیبتی است از غیبتهای او). [۸] .در روایت دیگری، امام صادق (ع) علت غیبت را آزمایش الهی می داند. [۹] .از دید امام جعفر صادق (ع) تصدّی خلافت توسط عباسیان به معنای غصب حقوق سیاسی ایشان، به عنوان پیشوای بر حق مسلمانان بود و عباسیان، از همان ابتدا نسبت به ایشان و علویان بدگمان شدند. امام که سیاست تقیّه را در پیش گرفته بود، احادیثی را در زمینه غیبت امام عصر (ع) در میان راویان حدیث شیعه نشر داد و این نکته را روشن ساخت: بر امام منصوص الهی، لازم نیست، قیام کند، تا حقوق سیاسی خود را به دست آورد. او، باید رهبری روحانی خود را داشته باشد و وظایف خویش را انجام دهد، تا زمانی که جامعه، خود، به اندازه کافی از آگاهی و شعور سیاسی برخوردار شود و با مراجعه به ائمه (ع) خواستار برقراری حکومت اسلامی و شیعی گردد.بر مبنای همین عقیده بود که امام صادق (ع) آشکار اعلام کرد: (مهدی، به قدرت سیاسی دست خواهد یافت . [۱۰] .امام صادق (ع)، به گونه روشن، بیان کرد که کدام یک از فرزندان ایشان، مهدی شمرده می شود [۱۱] و پیش از ظهورش او را غیبتی باید [۱۲] و منشأ او چیزی جز خوف از کشته شدن [۱۳] و عدم آمادگی مردمان نیست [۱۴] و به دوستان خود توصیه کرد که در هر بامداد و پسین، در انتظار فرج باشند. [۱۵] .در بیان امام صادق (ع) فلسفه غیبت و انتظار رابطه تنگاتنگی دارند و هر دو، به فعل انسانها باز می گردند. چون این مردم هستند که شایستگی خود را برای ظهور یا عدم ظهور امام غایب، به نمایش می گذارند و با کارهای ناپسند خود، بین خویشتن و امام حجاب می گردند، از این روی، به همه شیعیان خود سفارش می کند:(در دولت باطل خموش و چموش باشند و در انتظار دولت حق به سر برند و بدانند که خدا، حق را به کرسی خواهد نشاند و باطل را محو خواهد ساخت.).از آنان می خواهد:(هدنه و آرامش بر دین داری خود صبر کنند). [۱۶] .امام صادق (ع) از ستمی که بر شیعیان اعمال می شد، غفلت نداشت و به همین دلیل، تعمق در فلسفه و علت غیبت را سفارش می کرد.امام صادق (ع) به عمّار ساباطی فرمود:(شما، به چشم خود، نگاه کنید که حق امام شما و حق خود شما در دست ستمکاران است. آنان جلو شما را گرفته اند و دارایی شما را برده اند و شما را ناچار کرده اند به کشت و کار و تلاش برای گذران و خرج دنیا و طلب معاش زندگی و صبر بر دینداری خودتان و عبادت مخصوص به خودتان و اطاعت از امام خودتان با بیم از دشمن . [۱۷] .

رحلت امام صادق و تأویل مهدی

ارتحال امام صادق (ع) و فشارهایی که از خارج بر شیعیان اعمال می شد، سبب گردید تحلیلهای نادرستی از علت غیبت صورت گیرد و انتظار به تیغ دو دمی تبدیل شد که دستگاههای ستم، با عوام فریبی و به منظور رسیدن به اغراض سیاسی خود، کوشیدند در جایی عنصر انتظار را از جامعه بگیرند و در جایی دیگر با تشدید آن، راه تلاشهای عملی و سیاسی را در عینیت جامعه به روی آنان ببندند. در این بستر تاریخی است که فرقه های شیعی اسماعیلیه، ناووسیّه و فطحیّه به وجود آمدند.اسماعیلیه مدعی شدند: اسماعیل، فرزند امام صادق (که در زمان حیات پدر فوت کرده بود) نمرده است و جانشین حقیقی امام صادق (ع) اوست و نخواهد مرد، مگر

این که دنیا را تحت امر خود در آورد. بعدها، این تلقّی در میان اسماعیلیان پیش آمد که مقصود از مهدی پایان یافتن دوره ای از رسالت و آغاز دوره دیگری از آن است. در این دوره، پاره ای از احکام و آثار اسلام که تغییر یافته، اصلاح می شود. نخستین مهدی آنان، محمدبن اسماعیل (م:۱۹۸ه ق.) بود. البته باید دانست که زیدیّه، بیشتر از اسماعیلیه، دست به تاویل مهدی زده اند و آن را شرط امام می دانستند. مهدویت، از نظر زیدیّه، همان امامت است که با ارشاد و هدایت مردم همراه باشد. [۱۸] و ناووسیه، پیروان عجلان بن ناووس، به غیبت خود امام صادق (ع) باور یافتند و گفتند: ایشان وفات نیافته، بلکه غیبت کرده و باید تا بازگشت او، به عنوان مهدی، به انتظار نشست . [۱۹] .

دفاع نقلی از فلسفه غیبت

با شهادت امام موسی کاظم (ع) شکاف دیگری در میان امامیّه به وجود آمد. گروهی او را همان امام غایب پنداشتند. آنان به تدریج به چهارگروه کوچک تر تقسیم شدند و این زنگ اعلان خطری بود به عالمان دین. در این عصر، هنوز عقل گرایی به شکل معتزله در شیعه رونق نیافته بود و راویان حدیث، با جمع آوری سخنان پیشوایان تشیع و نشر و پخش آن می کوشیدند به پرسشهای مردم پاسخ دهند. به همین دلیل، تعدادی از ارباب نظر، با تدوین مجموعه های روایی مربوط به غیبت، کوشیدند تا مردم را از گُم گشتگی رها سازند.حسن بن محبوب زراد، صاحب کتاب مشیخه که در اصول شیعه مشهورتر از کتاب مزنی و امثال اوست و بیش از صدسال جلوتر از عصر غیبت زندگی می کرد، برخی از اخبار مربوط به غیبت امام را در آن درج کرد.علی بن حسن بن محمد طائی طاطری، از اصحاب موسی بن جعفر نیز کتابی در غیبت نوشت [۲۰] علی بن عمر اعرج کوفی و ابراهیم بن صالح انماطی کوفی، دو تن دیگر از اصحاب امام موسی بن جعفر نیز درباره غیبت کتاب نوشتند.این مهم، در عصر امام رضا، علیه السلام، نیز ادامه یافت.عباس بن هشام ناشدی اسدی (م:۲۲۰ه.ق.) و فضل بن شاذان ازدی نیشابوری (م:۲۶۰ه.ق.) و حسن بن علی بن ابی حمزه سالم بطاینی کوفی که همگی از اصحاب و معاصران امام رضا (ع) بودند، آثاری را در زمینه یاد شده گردآوری کردند.

عصر آشفتگی و حیرت

کوشش خلفای عبّاسی، برای زیرنظر گرفتن امامان شیعه که پیش از رحلت امام رضا آغاز شده بود، در عصر امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری (ع) ادامه یافت.بازداشتن امامان شیعی، از هر تلاش فرهنگی و سیاسی، سبب شد، تا با شهادت امام حسن عسکری (۲۶۰ – ۲۳۲ه.ق.) بیشترین انشعاب به شیعه راه یابد.امام عسکری، چون تحت نظر بود، کوشش کرد تا هویت فرزندش حجت بن الحسن، که به سال ۲۵۶ه.ق. تولّد یافته بود، برای دیگران پوشیده ماند. بویژه ایشان فرصت ایجاد ارتباط با پیروان خود را نداشت و بیشتر آنان از تماس آزاد با آن حضرت محروم بودند، تا این که پس از پنج سال و هشت ماه و پنج روز امامت، در روز جمعه، هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ه.ق. به دست معتمد، خلیفه عباسی، در۲۸ سالگی، به شهادت رسیده و در محدوده منزل خود در سامراء، در جوار پدرش امام هادی (ع) به خاک سپرده شد.خلیفه المعتمد علی الله (۲۵۶ – ۲۷۹ه.ق.) در جست وجوی فرزند وی برآمد و دستور داد، خانه امام را بازرسی کنند. مأموران، اتاقها را مهر کردند و قابله ها را به میان زنان و کنیزکان ایشان فرستادند و بر کار آنان گماشتند و....تنها خواص شیعه بودند که در زمان حیات امام حسن عسکری، از وجود فرزند ایشان آگاهی داشتند [۲۱] و حضرت حجت، همزمان با شهادت امام عسکری از انظار ناپدید شد. [۲۲] و پس از هفت سال، میراث امام حسن عسکری (ع) در میان مادر امام و جعفر، برادر امام، تقسیم شد. [۲۳] .جعفر، مشهور به (کذّاب) کوشید امامت را از آن خود کند و عده ای را دور خود جمع کرد، ولی به نتیجه نرسید. زیرا از همان سال غیبت، تا سال ۳۲۹، که سال درگذشت ابوالحسن علی بن محمد سَیْمُری، آخرین نایب خاص امام دوازدهم است، چهار نایب از سوی حضرت حجت برای دراختیار گرفتن زمام امور شیعیان معیّن شدند و از

آن پس، غیبت کبرا آغاز گردید، ولی عملاً ادعاهای جعفر کذّاب، شیعه را پریشان تر کرد و میدان را برای تاخت وتاز مخالفان، بویژه معتزله، اصحاب حدیث و سنّت، زیدیّه و خلیفه عبّاسی بازگذاشت و دوره ای آمد که شیعه در تاریخ خود، مانند آن را کمتر شاهد بوده است. دشمنان، از هیچ تبلیغ ناروا و سخت گیری کوتاهی نکردند. مؤمنان بسیاری دچار حیرت شدند و اختلاف به اندازه ای رسید که به نقل شیخ مفید، چهارده انشعاب در شیعه به وجود آمد که از آن میان، فقط سه فرقه به وجود مهدی یقین داشتند. گسترش دامنه شبهات، مؤمنان و اندیشورانی را که براساس تفکر شیعی، به غیبت مهدی پایبند مانده بودند، به نوشتن کتابهای دیگری در این موضوع واداشت. حسن بن حمزه بن عبدالله بن محمدبن حسن بن حسین بن علی سجّاد (م:۳۵۸) و عبدالله بن جعفر بن حسن حمیری و حسن بن محمدبن یحیی معروف به ابن اخی طاهر، (م:۳۵۸) و محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی، معروف به ابن ابی زینب، که در اوایل غیبت صغرا متولد شده و از شاگردان ثقهٔ الاسلام محمدبن یعقوب کلینی، (م:۳۴۲ه.ق.) است، از آن جمله اند.نعمانی، در مقدمه الغیبهٔ، درباره راه یافتن تردید در دل مردم، در امر غیبت امام زمان می نویسد:(وشکوا جمیعاً الاّ القلیل فی امام زمانهم وولی امرهم و حجّهٔ ربّهم الّتی اختارها لعلمه . [۲۴] .محمدبن حسن بن احمدبن علی صامت قمی، از علمایی بود که از قطع رابطه مستقیم با امام دچار تزلزل شد و کتابی در این باب نوشت. به گفته او روایاتی را که جمع آوری کرده، در الاصول الاربعمأهٔ وجود داشته و پیش از سال ۲۶۰ه.ق. به دست شیعیان نگارش یافته است [۲۵] .اخباری مربوط به بیست سال پیش از شروع غیبت کبرا در حدود سال ۳۵۲ه.ق. وجود دارد که نشان می دهد، حیرت و ناامیدی از بازگشت سریع امام دوازدهم، ویژگی بارز محافل امامیّه بوده است. حملات شدید به غیبت و فلسفه آن از سوی معتزلیانی چون: ابوالقاسم بلخی [۲۶] و زیدیّه، همچون ابو زید علوی [۲۷] و صاحب بن عباد [۲۸] این حیرت را در میان امامیّه، از نیشابور تا بغداد، گسترش داد، تا آن که شماری عقاید خود را ترک گفتند. [۲۹] .

ضرورت تبیین عقلی غیبت

از عصر آشفتگی و حیرت که رابطه ظاهری و عینی شیعیان با امام خود بریده شده، تبیین فلسفه غیبت با بهره گیری از عقل و دلایل عقلی، از اهمیّت ویژه ای برخوردار گردید. برای بیشتر امامیه، این سؤال مطرح بود که مهدی کجاست و تا چه زمانی در پرده غیبت خواهد ماند و علت غیبت چیست [۳۰] .از توجیه هایی که برای پدیده غیبت امام رواج یافته بود، بیان منسوب به خود امام است که به اسحاق بن یعقوب کلینی نوشت:(نیاکانش، همگی، به ظاهر، بیعت حاکمان خود را به گردن داشته اند، اما او خود را مخفی ساخته تا با شمشیر قیام کند و بیعت هیچ حاکم جوری را بر گردن نخواهد داشت . [۳۱] .در واقع، عصر غیبت، عصر آمادگی برای سرنگونی حکومت ستم و بیداد است [۳۲] ولی این سخنان، چنانکه باید مخالفان را قانع نمی ساخت و با اوج گیری بحثهای کلامی، وجود مجموعه های روایی کلینی، نعمانی و صدوق، پاسخ گوی نیاز روز نبود. ولی ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی، پیش از این عصر، از سده سوّم، فلسفه غیبت را براساس دیدگاه متکلمان بررسی کرده بود و از این نظر، پیشگام بحثهای عقلی در حوزه فلسفه غیبت شمرده می شود. پس از او، علمای دیگر شیعه، از او پیروی کردند. ابوالحسن محمدبن بشر سوسنجردی، ابوالحسن علی بن وصیف الناشی الاصغر (م:۳۶۵ – ۲۷ه.ق.) ابوالجیش مظفربن محمدبلخی (م:۳۶۷ه.ق.) شیخ مفید ابوعبدالله محمدبن محمدبن نعمانی (م:۳۳۶ – ۴۱۳ه.ق.) سید اجل علم الهدی ابوالقاسم علی بن حسین مرتضی (م: ۴۳۶ – ۳۵۵ه.ق.) و شیخ الطائفه ابوجعفر محمدبن حسن طوسی (م:۴۶ – ۳۸۵ه.ق.) همه با واسطه، یا مستقیم از او، دانش فراگرفته اند.با این حال، ابن ندیم، قول شاذی را درباره غیبت به ایشان نسبت داده و می نویسد:(ابوسهل اسماعیل بن علی نوبخت درباره قائم آل محمد نظریاتی داشت و کسی بر او در این سخنان، پیشی نگرفته است.وی می گفت: من عقیده دارم محمدبن حسن امام بود و در غیبت از دنیا رفت و جانشین او در امامت، در همان غیبت، پسرش بود و همین ترتیب را سایر پسران پس از وی دارند تا زمانی که امر خداوند ظهور او تعلق یابد).

[۳۳] .درستی این سخنان بر ما روشن نیست، زیرا افزودن بر این که در هیچ یک از منابع شیعی به آن اشاره نشده است، بخشی از کتاب التنبیه ابوسهل را که شیخ صدوق در کمال الدّین نقل می کند با رأی صاحب نظران شیعی، در خصوص غیبت تفاوتی ندارد. [۳۴] .در زمان ابوسهل است که حسین بن منصور حلاّج بیضاوی، صوفی معروف، در مراکز عمده شیعه، بویژه در قم و بغداد به تبلیغ و انتشار آراء و عقاید خود پرداخت.او، ابتدا خود را رسول امام غایب و دلیل و باب آن حضرت معرفی می کرد.ابوسهل که عقاید او را بر وفق امامیه نیافت، به ردّ دیدگاههای او همت کرد و طی دو مناظره رو در رو، عامّه را از او برگرداند.آخرین مناظره حلّاج و ابوسهل، در حدد سالهای ۲۹۸ و ۳۰۱ه.ق. در اهواز اتّفاق افتاد. [۳۵] .

شیخ صدوق و فلسفه غیبت

در زمان ابن بابویه قمّی (شیخ صدوق) علم کلام در میان امامیه مورد بحث بود و خیلی، از جمله خود وی، رد کردن مخالفان را از راه استناد به کلام خدا و حدیث پیامبر و امامان، یا از راه معانی گفته های ایشان کافی می دانستند. شاید وی، از نخستین متفکران شیعی است که عقل گرائی را، بویژه در بخشهایی از کمال الدین، پیشه خود ساخت. قسمتهایی از این کتاب، برگرفته از کتاب الانصاف، نوشته ابوجعفر بن قبه رازی، یکی از بزرگان متکلمان شیعه است که در ابتدا از معتزله بود، بعد به شیعه امامیه گروید و المسترشد را، ابوالقاسم کعبی، در نقد آن نوشت و ابوجعفر، کتاب المتثبت را در ردّ آن نگاشت و کعبی، نقض المتثبت را در ردّ آن نوشت [۳۶] .ایشان در مقدمه کتاب خود، به اشکالاتی اشاره می کند که در عصر وی، بر امامیّه در خصوص ضرورت غیبت وارد می شد. از جمله می نویسد:چرا امام زمان، همانند امامان دیگر شیعه، با اسم و رسم مشخص نیست اگر تشخّص ضرورت ندارد، در آن صورت امامان پیشین نیز می توانستند غایب باشند و همان دلایلی که برای غیبت امام زمان آورده می شود، برای غیبت آنان نیز قابل عرضه بود و اگر دارای فلسفه خاصی نیست، پس چرا امام دوازدهم، از دیده ها غایب است [۳۷] .شیخ در جواب می نویسد:(دشمنان ما، نسبت به آثار حکمت الهی در جهل مانده اند و از مواقع حق و مناهج سبیل، در مقامهای حجتهای الهی غفلت کرده اند. چون ظهور حجتهای الهی، بر سبیل امکان و تدبیر اهل زمان است، حال اگر شرایط غیرممکن باشد، نهان شدن او برابر حکمت خواهد بود و تدبیر اقتضا می کند که در پرده باشد و خدا او را از دیده ها پنهان بدارد تا وقت بلوغ کتاب فرا رسد، چنانکه برخی از حجتهای پیشین نیز در نهان بوده اند).شیخ صدوق، با استناد به روایت عبدالحمید بن ابی الدیلم، از امام صادق (ع) می نویسد:(در عصر ابراهیم، چون امکان ظهور حجت نبود، خداوند او را از دیده ها پنهان داشت و نمرود، فرزندان رعایای خود را برای جستن ابراهیم می کشت و ابراهیم، ستم دیدگان را با افکار خود آشنا می کرد. وقتی شمار آنان به اندازه معیّن رسید، ابراهیم رسالت الهی خود را آشکار ساخت. پیامبران پس از ابراهیم نیز، بر حسب شرایط زمان خود، پنهان یا آشکار، پیام خود را به مردم می رساندند، تا این که زمان موسی فرا رسید. فرعون، برای یافتن موسی، فرزندان بنی اسرائیل را می کشت خداوند، زاده شدن او را پوشیده داشت و موسی را در کنار فرعون پروراند، تا این که زمان مناسب اظهار دعوت فرا رسید.پس از وفات موسی نیز، این سبک و سیاق ادامه یافت، تا عیسی پیام آسمانی خود را بر مردم عرضه داشت. زمان او، زمان مناسبی بود. خداوند او را از دید جامعه دور نداشت. حواریون عیسی نیز، بعضی در پنهان بعضی آشکارا رسالت خود را ابلاغ کردند، تا محمد بن عبداللّه (ص) به رسالت برگزیده شد. پیامبر نیز، اوصیای خود را معین کرد و به آمدن مهدی، خاتم ائمه، خبر داد. رهبری که زمین را پس از آن که از ستم انباشته گردیده، از عدل و داد پر می گرداند). [۳۸] .شیخ صدوق، فلسفه غیبت امام زمان را، همان فلسفه ای می داند که در غیبت پیام آوران و پیشوایان الهی پیشین، وجود داشته است [۳۹] .شیخ صدوق، در کمال الدّین نشان می دهد که مسأله مهدویّت، از مسائلی بوده که در اسلام سابقه داشته است و برخی از فرقه ها در جستن مصداق دچار خطا شده اند. وقتی پیامبر (ص) رحلت کرد، عمر خطاب مدّعی شد: او، نمرده است و مانند موسی از میان قومش غایب شده است و به زودی ظهور خواهد کرد. و

ابوبکر آیه: (انّک میّت و انّهم میّتون [۴۰] را به وی خاطر نشان ساخت، آن گاه عمر از نظر خود، دست کشید. [۴۱] .به نقل شیخ صدوق، بعد از عمر، کیسانیه، در شناخت مهدی کژ رفتند و گفتند: محمدبن حنفیّه نمرده است، تا جائی که اسماعیل بن محمد حمیری، سیّد شعرا، ابتدا تحت تأثیر این نظریات قرار گرفت و امامت محمد حنفیه را پذیرا شد و اشعاری را در این باره سرود، ولی در پی دیدار با امام جعفرصادق (ع) متوجه خطای خود شد و از راهی که رفته بود، برگشت [۴۲] .وی، درقصیده طولانی که درباره غیبت امام زمان سروده، بیم از جان و نبودن شرایط مناسب برای گسترش حکومت دینی امام (ع) را علت غیبت ایشان دانسته است:ولکن روینا عن وصی محمّد وماکان فیما قال بالمتکذبانّ ولی الامر یفقد لایُری مستیتر الفعل الخائف المترقبآن جا که می سراید:له غیبهٔ لابدّ من ان یغیبها واقفه فصلّی علیه اللّه من متغیّبشیخ صدوق، در بخشی از کلام خود، این اشکال را مطرح می کند:(اگر بیم از جان، سبب غیبت امام شده، در این عصر که شیعه از آسایش و امنیت بیشتری نسبت به دوره بنی امیّه برخوردار است، چرا ظهور نمی کند).پاسخ می دهد:(ظهور حجتهای الهی و پنهان شدن آنان، بر حسب امکان و تدبیر اهل ایمان و با میزان حکمت سنجیده می شود). [۴۳] .به دنبال آن بخشهایی از اشکالات ابوالحسن علی بن احمدبن بشار را در خصوص فلسفه غیبت نقل می کند و جواب محمدبن عبدالرحمن بن قبه رازی را که ابتدا از معتزله بود، بعد به امامیه پیوست و از مشایخ بزرگ امامیّه شد، در پی آن می آورد.ابن قبه، کلام ابن بشار را در نفی وجود حجت، مردود می داند و می نویسد:(اگر شما بگویید او کجاست می گوئیم: آیا منظور شما این است که به او دستور دهیم، بر مرکب سوار شده و خدمت شما بیاید و خود را بر شما عرضه کند یا می خواهید تا برای او خانه ای بنا کنیم و او را به آن خانه بفرستیم و اهل شرق و غرب به آن آگاه شوند نه ما به چنین چیزی توانایی داریم و نه این گونه چیزی بر حجت واجب است؛ [۴۴] زیرا امام از ترس ظالمان خود را در نهان نگهداشته است . [۴۵] .در یکی از مجالس امیرسعید رکن الدوله، ملحدی از شیخ صدوق پرسید:(در فلان جنگ که چیزی نمانده بود تا روم بر مسلمانان غلبه کند، امام زمان شما کجا بود و چرا خروج نکرد).شیخ جواب داد:(در روزگار پیامبر نیز، شمار کافران بیشتر و قدرتشان بالاتر بود، با این حال، چهل سال پیامبر رسالت خود را ابراز نکرد و مترصد فرصت شد). [۴۶] .شیخ اثبات می کند که اعتقاد شیعه به امام زمان، یک اعتقاد مبتنی بر انکار محسوسات، معقولات و عادات نیست [۴۷] .

فلسفه غیبت از نظر کلام مفید

ابوعبداللّه محمدبن محمدبن نعمان حارثی عکبری بغدادی (۳۳۶ – ۴۱۳ه.ق) مشهور به شیخ مفید، پس از شیخ صدوق، به ظهور رسید. او از پیشگامان برجسته امامیّه در دفاع از حریم غیبت و تفهیم اسرار بی شمار آن، به شمار می رود.شیخ مفید، از راه استدلال و برهان، به رد باطل می پرداخت. جایگاه ویژه او، موجب شده است، تا معاصران وی، داوریهای گوناگونی از او داشته باشند.ابن ندیم می نویسد:(ابن المعلّم، ابوعبداللّه در زمان ما رهبری متکلّمان شیعه را به عهده دارد. در ترکیب کلام برجسته است و عقل نکته سنج و قدرت نفوذ فراوان دارد. من با او ملاقات کرده ام و او را بسیار روشن دیده ام . [۴۸] .کلام شیعی که با هشام بن حکم، از شاگردان نامدار امام جعفر صادق (ع) آغاز شده بود، به دست متکلمان برجسته ای چون: علی بن منصور کوفی، یونس بن عبدالرحمن یقطینی، محمدبن ابی عمیرهٔ ازدی بغدادی، حسن بن علی بن یقطین بغدادی، فضل بن شاذان نیشابوری، اسماعیل بن علی بن اسحاق، ابوسهل نوبختی بغدادی، حسن بن موسی نوبختی، ابوالحسین سوسنجردی حمدونی، ابوالحسن ناشی اصغر و مظفربن محمدبن احمد بغدادی استمرار یافت.شیخ مفید، کلام شیعی را نزد بزرگانی چون: ابویاسر طاهر شاگرد ابی الجیش خراسانی و مظفر بن محمد احمد، ابوالحسن بلخی، حسن بن علی بن ابراهیم بصری و علی بن عیسی بن علی بن عبداللّه بغدادی فرا گرفت و با تلاش گسترده ای آن را به اوج خود رساند و در این مهم از تعالیم معتزلیان نیز بهره جست. شاگردان نامدارش: کراجکی (م:۴۴۹)، سید مرتضی (م:۴۳۶) و شیخ طوسی (م. ۴۶ه.ق.) روش او را دنبال کردند و به مرز کمال رساندند.زمان شیخ

مفید (۳۳۶ – ۴۱۳ه.ق.) از مقاطع استثنائی تاریخ اسلام است. در این مقطع، دانشوران برجسته ای زندگی می کردند و نقد، بازار گرمی داشت و فرقه های اسلامی و ارباب ادیان و مذاهب گوناگون، با یکدیگر تبادل فکری داشتند و از رو در رویی با یکدیگر پرهیز نمی کردند. در مجالس یکدیگر حضور می یافتند و شبهات به مکتب اهل بیت، دامن گسترده بود و به همین دلیل، شیخ مفید، با بهره گیری از حمایت عضدالدوله بویهی، همه نبوغ و استعداد خود را در زمینه علم کلام، به کار گرفت و با آشنایی دامنه داری که به عقاید ملل و نحل داشت، بر ضد طرفداران همه عقاید باطل، به مناظره برخاست و با بردباری خارق العاده و تحمل آرای دیگران و مشی فروتنانه، شاگردان برجسته ای را تربیت کرد و با خلق آثاری گرانقدر، بخصوص در زمینه کلام شیعی، که شمار آنها به نود می رسد و اختصاص ۳۳ اثر از آن میان، به امامت، به دفاع از کیان شیعه برخاست و با گامهای موثری که برداشت، جایگاه تفکر شیعی را محکم و بلند پایه کرد. ایشان حدود ده اثر، فقط در زمینه غیبت نوشت و هیچ یک از نویسندگان شیعی، در این حدّ به مسأله غیبت نپرداخته است. از آن میان، می توان به آثار زیر اشاره کرد:۱. کتاب الغیبه.۲. المسائل العشره فی الغیبه.۳. مختصر فی الغیبه.۴. النقض علی الطلحی فی الغیبه.۵. جوابات الفارقین فی الغیبه.۶. الجوابات فی خروج الامام المهدی علیه السلام.و در کتابهای زیر، برخی از مسائل مربوط به غیبت را نقد و بررسی کرده است:۱. الافصاح فی الامامهٔ.۲. الایضاح فی الامامه.۳. العمدهٔ فی الامامهٔ.۴. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللّه علی العباد.۵. العیون و المحاسن.۶. الزّاهر فی المعجزات.به جز این آثار، چهار رساله از مناظرات ایشان نیز در حوزه مسائل مربوط به غیبت و فلسفه آن تا روز گار ما مانده است.پرسش کنندگان و طرفهای مناظره، بیشتر معتزله و برخی زیدی، اسماعیلی، اشعری، مرجئه و جبری مسلک بوده اند. گاهی علمای شیعه نیز، به منظور کسب آگاهی بیشتر از شیوه استدلال شیخ، پرسشهای خود را مرتّب کرده و از سرزمینهای دور و نزدیک نزد ایشان می فرستاده اند و شیخ مفید، در مقام پاسخ به این پرسشها، برخی از آثار خود را پدید آورده است. از این مجموعه می توان به کتاب: الفصول العشرهٔ فی الغیبه، اشاره کرد که در پاسخ برخی از پرسشهای ابی العلاء ابن تاج الملک، از علمای شیعه، نوشته است.از مسائل مهمّی که شیخ در این آثار آن را پیگیری کرده شبه های فراوانی را در زمینه غیبت رد کرده، فلسفه غیبت است. شبهات دیگری نیز، از جمله: انکار وجود امام، فرزند نداشتن امام حسن عسکری، علل پوشیده ماندن ولادت،خروج دعوی امامیه در غیبت از حدّ عادت، غیرعادی بودن طول عمر امام زمان و... در کنار فلسفه غیبت به طور استدلالی و بسیار دقیق جواب داده شده اند.در مسائل عشره، تدبیر مصالح خلق و آزمون انسانها از سوی خدا، از علل غیبت امام عصر، دانسته شده اند. [۴۹] شیخ، برای بیان عدم انحصار غیبت در حضرت مهدی، نمونه های دیگر از اولیای الهی را ذکر می کند که در منظر ستم پیشگان پدیدار نمی شوند و برای حفظ دین خود از فاسقان فاصله می گیرند و کسی از مکان آنان خبر ندارد. خضر از آن جمله است که بنا به اجماع اصحاب سیره و اخبار، پیش از زمان موسی تا این زمان بوده است و کسی از جایگاه او خبر ندارد و در آیاتی از قصّه موسی (ع) [۵۰] به وجود او اشاره شده است [۵۱] جریان اصحاب کهف [۵۲] و داستان اصحاب حمار [۵۳] را نیز شیخ مفید از این مقوله می داند.شیخ مفید در فصل هفتم مسائل عشره، این اشکال را مطرح کرده است:(وقتی در عصر غیبت، حدود الهی اجرا نمی شود و نمی توان کسی را به حق دعوت کرد و جهاد مقدسی با دشمنان دین صورت نمی گیرد، چه نیازی به امام زمان، وجود و عدم او چه تفاوتی دارد). [۵۴] .در ردّ آن می نویسد:(غیبت امام، خللی به حفظ شرع و ملت وارد نمی کند. امام، در هر صورت، به احوال امت توجه دارد و شیعیان عهده دار دعوت به شرع هستند و در این خصوص، حجت بر آنان تمام است. جهاد با دشمنان دین از نیز، والیان از سوی ایشان می توانند بر عهده گیرند. [۵۵] بنابراین، غیبت امام، مخلّ غرض نیست. حال اگر امام، به دلیل ترس بر حال خود، نتوانست حدود را اقامه کند و احکام را اجرا کند و زمین به فساد کشیده شد، عامل انتشار فساد، کسی جز ستمگران نخواهند بود و هم آنان باید پاسخ گو باشند). [۵۶] .در جای دیگر می نویسد:(اصولاً، ظرفهای تقیه و اضطرار فعل الهی، فعل خود امام یا فعل شیعیان مومن نیست، اینها، ساخته و پرداخته ستمگران و غاصبان خلافت هستند. کسانی که خون امام را مباح کرده، نسبت او را نفی و حقّ او را انکار کرده اند.

بنابراین، مسؤولیت، تمام آثار اسف باری که از غیبت امام ناشی می شود، اعمّ از تضییع احکام، تعطیل حدود، تاخیر مصالح و پدید آمدن مفاسد، بر عهده آنان است . [۵۷] .شیخ مفید در رد این اشکال که امامیه امامت را از سوئی واجب می دانند و از سوی دیگر غیبت امام را مصلحت می دانند، [۵۸] می نویسد:(مصالح بر حسب اختلاف احوال، فرق می کنند و بر حسب نیاز و تشخیص مصلحان و افعال و اغراض آنان، دگرگون می شوند. مثلاً اگر نیاز جامعه فراهم ساختن زمینه های تلاش و کوشش باشد، مصلحان باید امکان کار و کوشش را برای آحاد جامعه فراهم سازنده و موانع را از سر راه آنان بردارند، ولی اگر افراد جامعه، به سمت لهو و لعب گرایش یابند، مصلحان نباید در خدمت آنان باشند، باید بر آنان سخت گیری کنند و راه آنان را ببندند. تدبیر الهی بر، نظیر همین رابطه است. خدا انسانها را می آفریند، عقل آنان را تکمیل می کند و اعمال صالح را بر آنها تکلیف می کند، تا با انجام کارهای شایسته به کمال برسند. آنان اگر چنین کردند، خدا راه خود را برای حرکت آنان هموار می کند و اگر مخالفت کردند، اوضاع و احوال دگرگون می شود و تدبیر دیگری را در پیش می گیرد.).(اگر شناخت امام ضرورت دارد، چگونه می توان امام غایبی را که ناپیدا است شناخت).آیا این نقض غرض نیست).جواب می دهد:(آنچه ضرورت دارد، وجود امام و معرفت اوست، ولی کسی وجوب ظهور امام و عدم غیبت او را مطرح نکرده است، بنابراین، غیبت با مدلول خبری که در ضرورت شناخت امام از پیامبر داریم، منافات ندارد؛ چون شناخت، امری غیر از مشاهده است. ما به چیزهای زیادی باور داریم که یا در پرده غیب هستند و یا پیشتر ظهور داشته اند و امروزه ظهور مادی ندارند. امّتهای پیشین، نیز نسبت به امور غیبی و غیرقابل دسترس، مکلف به کسب معرفت بوده اند: (النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراهٔ والانجیل [۵۹] آنان موظف بودند که تا به ظهور پیامبر اسلام ایمان آورند. ما خود به بعث و نشور و حساب و کتاب ایمان داریم و همه آنها از تیررس حواس ما به دور هستند.).در ثمره این نوع شناخت می نویسد:(نفس شناخت وجود امام و عصمت و فضل و کمال او در کسب ثواب و اجر کفایت می کند؛ چون ما به این ترتیب، به دستور الهی عمل کرده ایم و عقاب جهل از ما برداشته شده است حلّ و فصل کشمکشها و بیان احکام شرعی مکلفان و امور دیگر، از مصالح دین و دنیا، وقتی بر عهده امام است که تمکّن و قدرت و اختیار وجود داشته باشد، امامی که استطاعت ندارد، تکلیف ندارد و مکلفان برای کشف احکام و وظایف شرعی، باید به فقهای شیعه مراجعه کنند و با نبود حکم شرعی و یا عدم دسترسی به آن، باید به حکم عقل تمسّک جویند.).شیخ در جواب این سؤال که اگر انسان می تواند در مقام عمل، از نصوص دینی، اجتهاد و اصول عملیّه و احکام عقلی بهره جوید، چه نیازی به امام دارد می نویسد:(نیاز به امام، استمرار دارد. دسترسی نداشتن به امام، انسان را از وجود او بی نیاز نمی کند، چنانکه دسترسی نداشتن به دوا، مریض را از آن بی نیاز نمی کند. انسان سرگردان، هر چند راهنما نیابد، از آن بی نیاز نمی شود. اگر غیبت، سبب بی نیازی از امام می شد، لازم می آمد که مردم در غیبت پیامبر که در شعب ابی طالب پیش آمد و یا غیبت او در غار و نیز غیبت موسی در میقات و غیبت یونس در شکم ماهی، از پیامبر بی نیاز شوند، امّا چنین نبوده است . [۶۰] .به نظر شیخ:(ما و اهل سنّت، هر دو، اجتهاد را قبول داریم، تفاوت ما در این است که آنان از زمان رحلت پیامبر اسلام، به اجتهاد عمل کرده اند و ما در دوره غیبت. بنابراین، آنان نمی توانند بر ما خرده بگیرند، چون در عصر غیبت، حال هر دوی ما یکی است.).به نظر او، ظهور امام واجب نیست. بلی، اگر امام می دانست که با ظهور او دین اصلاح خواهد شد، یک لحظه درنگ نمی کرد. [۶۱] ظهور نکردن او، به این جهت است که امامان پیشین می توانستند تقیّه کنند و این عمل آنان مباح بوده است، ولی مهدی (ع) به منظور احیای دین، قیام خواهد کرد و تقیه در عصر او جایز نیست و این، برای دشمنان دین، قابل تحمّل نیست؛ از این روی همه در کمین او خواهند بود، تا بتوانند او را از میان بردارند. او در نهان خواهد بود، تا یارانش پا به عرصه حیات بگذارند. یارانی که دارای درستی عقل و درستی عقد هستند. [۶۲] بنابراین، منشأ عدم قیام مهدی چیزی جز وجود مصلحت نیست [۶۳] .معتزلیان بیش از هر گروه دیگری با شیخ مفید برخورد فکری داشتند. آنان هر چند همانند شیعیان وجود امام را ضروری می دانستند، اما مسأله غیبت را نفی می کردند و از نقطه نظر عقلی، در فلسفه غیبت تردید می کردند. [۶۴] .شیخ، مفید، ضمن اشاره به

برخورد معارضه جویانه آنان، گوشـزد می کند:(این همه اشکال، در شرایطی بر عقاید امامیه وارد می شود که خود معتزله بر خلاف بـاور به ضـرورت وجود امام، به اقرار خود، پس از امام علی (ع) تا این زمان، هرگز امام دیگری نداشـته انـد. بنابراین عـذر امامیه در باور به امام غایب پـذیرفته تر از عذر معتزله است که با همه اعتقادشان به وجوب امام، در طول زمان، پس از شـهادت حضـرت علی (ع) پیشوایی نداشته انـد. و این در شـرایطی بوده که آنان بر حسب عقیـده خود می توانسـتند از اهل حل و عقـد بهره منـد گردند و اسامی را در نظر بگیرند). [۶۵] .عصر شیخ مفید، مقارن زمانی بود که همه نایبان خاص از میان رفته بودند و خود به خود، این سؤال به ذهنها تداعی می شد که فرق شـیعه و اهل سنت در چیست و چگونه می توان حدود را اجرا کرد یا احکام الهی را برپاداشت.شیخ مفیـد در رفع این ابهام می نویسـد:(لازم نیست امام همه وظایف خود را شـخصاً به عهـده گیرد. او، می توانـد نایبی را برگزینید و در صورت لزوم، خود وارد عمل شود. و اگر شرّ و فسادی از غیبت امام ناشی شود باید کسانی را سرزنش کرد که با اعمال ناپسند خود موجب غیبت او شده اند). [۶۶] .

رویارویی امامیه و معتزله در فلسفه غیبت

در عصـر سید مرتضی (۳۵۵ – ۴۳۶ه.ق.) که یکی از برجسـته ترین شـاگردان شـیخ مفیـد بود. تعارض انـدیشه های کلامی شـیعه و معتزله، نمود بیشتری یافت. بخصوص سـید مرتضـی در عقل گرایی، تمحّض بیشتری داشت. او، حتی آرای شیخ مفید را در امامت و مباحث عقیـدتی دیگر، به نقـد کشـید. قطب الدین راوندی، به نقل سـید بن طاووس، اثری را در رابطه با موارد اختلاف آرای شـیخ مفید و سید مرتضی تدوین کرده که به ۹۵ مسأله می رسـد.به ادعای راوندی موارد اختلاف بیش از این مقدار بوده است [۶۷] .سید مرتضـی، با قاضـی عبدالجبار همدانی معتزلی (م: ۴۱۵ه.ق.) معاصـر بود و مـدتی نزد وی تلمّـذ کرده بود و با اندیشه های او آشـنائی کامـل داشت و عبـدالجبار، در آن زمـان قاضـی القضـات رکن الـدوله دیلمی بـود و کتـاب (المغنی فی ابـواب التوحیـد والعـدل) را نوشت.عبدالجبار، کوشید اندیشه پیشوایان خود: جاحظ و جبائی را در مسأله امامت، به کرسی نشاند و پیش از او، ابوالحسن خیاط با نوشتن الانتصار به دفاع از جاحظ برخاسته بود و آرای جاحظ را که پیش از آن در دو کتاب العثمانیه و فضیلهٔ المعتزله نشر یافته بود، به وسیله ابن راوندی که از معتزله کناره گیری کرده بود و افکار شیعی داشت، در کتاب: فضیحهٔ المعتزله، به نقد کشیده بوده.قاضی عبـدالجبار، کتـاب مغنی را در بیست جلـد در مسـجد رامهرمز املاـ کرد و آخرین جلـد آن، به امـامت اختصـاص یـافت.او، در بیشتر موارد، منقولات خود را به شیوخ خود، یعنی پیشوایان معتزله نسبت می دهد و از میان آنان، جاحظ و ابوعبدالله جعل و ابوعلی جبائی و ابوهاشم جبائی و ابوالقاسم بلخی، بیشتر به چشم می خورنـد و در نقـد فرقه های شـیعی از گفته ابومحمد حسن بن موسـی نوبختی بهره می گیرد.با رواج اندیشه های قاضی عبدالجبار، متفکران فرقه های گوناگونی، به نقد آن برخاستند.از زیدیه، محمدبن احمدبن علی بن الولیـد، کتـاب: الجواب الحـاسم المغنی لتشبه المغنی را در رد آرای عبـدالجبار نوشت از شـیعه، سـید مرتضـی علم الهـدی، کتاب: الشّافی فی الامهٔ را در نقد قاضی به رشته تحریر درآورد.سیدمرتضی، در جاهایی از کتاب خود، به کتاب الامامهٔ، ابن راوندی استشـهاد می کند و از او در برابر معتزله دفاع می کند. بر خورد محکم و منطقی سـید مرتضی، سبب شد پیشوایان معتزله، در اندیشه دفاع از عبدالجبار باشـند ابوالحسن بصری، شاگرد قاضی نقض نقض الشافی الامامهٔ و ابی یعلی سالاربن عبدالعزیز دیلمی، به دفاع از سید مرتضـی نقض الشافی را نوشت [۶۸] .ما چون در تشـریح افکار شـیخ الطایفه طوسـی، شاگرد برجسته سید مرتضی، از (تلخیص الشافی) که شـکل ویراسـته شده همان الشّافی است، به تفصیل سخن خواهیم گفت، تبیین بخشهایی از نظریات ایشان و مناقشاتی که بـا معتزلیـان دارد و در این کتـاب آمـده است، به همـان جـا وا می نهیم و در این جا، از نوشـته دیگر او، در باب غیبت و فلسفه آن: المقنع فی الغیبـهٔ، بهره می گیریم.این کتاب، که بخشـهایی از آن در رسالـهٔ فی غیبـهٔ الحجهٔ، شـریف مرتضـی نیز تکرار شده، پس از الشافی فی الامامهٔ و نیز تنزیه الانبیا و الائمه، آمده، آخرین نظریات سـید مرتضـی در آن منعکس شده است.شـریف مرتضـی، فلسـفه

غیبت را در المقنع، بر دو اصل: ضرورت امامت در همه روزگارها و ضرورت عصمت امام، مبتنی می کند. دو اصل اساسی که بدون درک صحیح آن دو، نمی توان به راز غیبت پی برد و یا از آن بحثی به میان آورد. به همین دلیل، ابتدا، دلایلی برای اثبات این دو اصل می آورد، بعد غیبت را بر روی آن استوار می کند با استدلال، امامت امت اسلامی را در امام غایب منحصر می کند. او، در طلیعه بحث، غیبت را از گونه آیات متشابه می داند که راز آن را باید در حکمت الهی جست، حکمتی که ما فقط می توانیم به آن علم اجمالی پیدا کنیم و علم تفصیلی آن نه ممکن است و نه ضرورت دارد.سید مرتضی، پس از بحثهای بسیار دقیق در بیان علت غیبت، به نظریه خود اشاره می کند که همان نظر شیخ مفید است. او می نویسد:(سبب غیبت، می تواند بیمی باشد که بر جان امام می رود و همین طور ممانعت او از تصرف در امور جامعه.).به این ترتیب، نوک پیکان نقد را متوجه نظامهای جور حاکم بر سرنوشت مسلمانان می کند. در توضیح بیان خود می نویسد:(وقتی از وجود امام نفع برده می شود که امام از تمکن و اقتدار برخوردار باشد و دستورهای وی اعمال گردد، تا بتواند سپاهیان را تجهیز کند و با اهل بغی بجنگد و اقامه حدود کند و مرزها را پاس دارد و در حق ستم دیدگان انصاف پیشه کند و هیچ یک از این امور، جز با تمکن، ممکن نیست. بنابراین، وقتی بین او و هدفهایش، چیزی حایل شد، ضرورت قیام از ایشان سلب می شود و هر گاه بر جان خود بیمناک باشد، غیبت برای او واجب می گردد. چون پرهیز از اموری که به انسان زیان می رسانند، عقلاـ و نقلاـ واجب است و پیامبر نیز در شعب و غار، خود را از انظار پنهان داشت. و این امر، دلیلی جز ترس و دوری از ضررها نداشته است . [۶۹] .سید مرتضی، پرسشهای زیادی را پیش می کشد و به آنها پاسخ می دهد. فرق میان غیبت نبی و امام، مدت دوری از انظار، دلایل پنهان نشدن ائمه پیشین شیعه، فرق غیبت و نبود امام، امکان ظهور بی زیان امام و چگونگی اقامه حدود در زمان غیبت از جمله پرسشهایی است که در این کتاب به آنها پاسخ داده شده است. به نظر او، در طول غیبت، نیاز به امام بر طرف نمی شود، چون نیاز به امام معصوم، نیاز ثابتی است و دسترسی به دلایل شرعی و عقلی در رسیدن به حق، برطرف کننده این نیاز نیست.سید مرتضی، دلیل کسانی را که ظاهر نشدن امام را برای اولیا، ناشی از بیم نشر خبر می دانند، کافی نمی داند، چون از نظر ایشان، عقلای شیعه، آثار زیانبار نشر خبر ظهور را به خوبی می دانند؛ بنابراین ممکن نیست که چنین خبر مهمی را نشر دهند. بخصوص آنان می توانند این نکته را بفهمند که نشر خبر ظهور، سبب می شود که خود نیز نتوانند از وجود مبارک امام بهره ببرند.برخی از صاحب نظران شیعی، اصولاً، ظاهر شدن امام را برای برخی از اولیا، مفید فایده نمی دانند آنان منشأ غیبت را دشمنان دین تلقی می کنند، ولی سید این نظریه را نیز رد می کند و می نویسد:(چگونه می توان منکر فایده ظهور امام بر اولیا شد چون در این صورت، ظهور هیچ یک از امامان شیعه نمی توانست مفید فایده ای باشد.).او، ضمن این که ظهور امام را برای برخی از اولیا، نفی نمی کند، در رابطه با بقیّه اولیا، علت غیبت را تکلیفی می داند که باید برای دفع آن کوشید، تا در پروسه این تلاش، ظهور میسّر شود و فرد به کمالات خود دست یابد [۷۰] و دست از قصور و تقصیر بردارد.سید مرتضی، در این رساله برخورداری اولیا را از وجود امام در عصر غیبت، یادآور شده است. او، به این سؤال نیز پاسخ داده است که آیا غیبت می تواند مانع فعالیت امام باشد می نویسد:(اولیای امام، هر چند شخص او را نمی شناسند، ولی در سایه باور به وجود او، از انجام امور ناپسند پرهیز می کنند. چون او را میان خود احساس می کنند که از کوشش شیعیان باخبر است و آلودگی شیعیان او را افسرده می کند.).شریف مرتضی امکان وجود جانشینان امام که در حال غیبت خود آنان را معین کرده باشد و از این راه از اوضاع مردمان با خبر گردد، نفی نمی کند و از این حیث فرقی میان غیبت و ظهور امام نمی بیند.

پیوند غیبت و قاعده لطف

شاگرد سید مرتضی، شیخ طوسی (۴۶۰ – ۳۸۵ه.ق.) پیش از آن که از طرف خلیفه، القائم بامراللّه، بر کرسی کلام تکیه بزند، پس از ورود به بغداد، در محضر شیخ مفید به کسب دانش پرداخت و پس از مرگ شیخ مفید، در سال ۴۱۳ شاگردی سید مرتضی را

اختیار کرد و در مجموع، ۲۸ سال از عمر خود را با این نابغه بزرگ سپری کرد و در علوم اسلامی جایگاهی ویژه یافت و در محیط علمی آن روز بغداد، توانست فلسفه غیبت را با اسلوبی بسیار قویم و منطقی، برای مخالفان قابل فهم سازد. بخصوص در بخش اعظم عصر وی، سیاست دولت عباسی که از بدو تأسیس به دست افرادی غیر نژاد عرب تشکیل شده بود، اقتضا می کرد تا همه فرقه ها آزاد باشند و هر کسی بتواند به طور آزاد، عقاید خود را به بحث بگذارد.شیخ طوسی، پیش از تالیف الغیبه، کتاب الشافی فی الامامهٔ سید مرتضی را تلخیص کرد و آن را تلخیص الشافی نامید. [۷۱] در دو جا، از فلسفه و علت غیبت بحث کرد: یکی اوایل جلد اول و دیگری آخرین فصل جلد چهارم عمده بحثهای تلخیص الشافی، همان مباحثی است که در المقنع فی الغیبه آورده شده است [۷۲] .شیخ طوسی، علت پنهان شدن امام را، با استفاده از قاعده لطف و در نظر گرفتن آمادگی نداشتن مردمان، یا بخشی از آن بررسی می کند.او، دو فرض برای مساله در نظر می گیرد:(۱. علت پنهان شدن در همه مکلّفان وجود دارد و اختصاص به فرد مشخصی ندارد. با این تفاوت یک سطح و یک نوع نیست. انگیزه پنهان شدن از دشمنان غیر از انگیزه پنهان شدن از اولیای آن است. دلیل ظاهر نشدن امام برای دشمنان، چیزی جز ستمکاری و عزم آنان در از میان بردن امام نیست و سبب پنهان شدن از اولیاء نیاز به برهان ندارد؛ زیرا فرض این است که امام، برای همه مکلّفان لطف است، و هرگاه لطف، به وسیله علّتی، خارج از اختیار مکلف، برداشته شد، تکلیف از او ساقط است، هر چند این تکلیف برگردن سایر مکلفان باقی است.شیخ طوسی، امکان ظاهر شدن امام به برخی از اولیا را نفی نمی کند و به دیگران سفارش می کند تا در رفع علت غیبت تمکّن یابند، تا امام برای آنان ظاهر گردد و در یک کلمه، مکلف باید تقصیر خود را تلافی کند. و این تکلیف به مالایطاق نیست، زیرا مکلف، باید قدرت تمیز امور را داشته باشد. او، وقتی به این قدرت دست یافت و دید که امام بر او ظاهر نمی شود، می فهمد که باید سراغ سببی برود که مانع ظهور اوست و در این جست وجو خواهد فهمید کوتاهی از سوی خودش است. بنابراین، از وقتی با تمام قدرت اجتهاد کرد، به تمیز حق و باطل توانمند می شود و در برابر حق تسلیم می گردد و کسی که می گوید من همه تلاش خود را کرده ام، ولی به علم و اجتهاد دست نیافته ام، پذیرفتنی نیست.۲. و اگر علت پنهان شدن دشمنان باشند، این امر سبب اسقاط تکلیف نخواهد شد، چون اگر لطف به فعل مکلّف، یا فعل غیر او تعلق یابد و مکلف، بداند حاصل نشده، تکلیف ساقط نخواهد شد و اسقاط تکلیف واجب است . [۷۳] .لطف چیزی است که مکلّف را برای انجام واجب، برمی انگیزد و از قبح دورش می کند. [۷۴] .شیخ طوسی، مردم را به دلیل مهیا نکردن خود برای دیدار مهدی، نکوهش می کند. [۷۵] .و عمل آنان را مانع اصلی در بهره گیری از لطف می داند:(وجود امام، لطف است و تصرف او در امور، لطف دیگر. خدا با ایجاد امام به لطف خود جامعه عمل پوشید و فردی را که برای اداره جامعه لازم است آفرید و حجت را بر مردم تمام کرد، تا اگر شایسته بودند، از وجودش بهره ببرند و بسط ید امام لطف دیگری است که به کوشش ما مربوط می شود. تقویت قدرت امام در مواردی، در توان ماست. بنابراین، مامکلّف به آن هستیم و قدرت نداشتن امام را باید از چشم خود ببینیم . [۷۶] .او، سه مرحله را برای بسط ید امام لازم می داند:۱. ایجاد امام از سوی خدا.۲. قیام امام برای امامت و رهبری جامعه.۳. عزم مردمان بر تقویت او.و نتیجه می گیرد که انجام مرحله سوم از مراحل بسط ید امام، بر عهده ماست. ما باید زمینه اقتدار او را فراهم سازیم [۷۷] چون خدا خواسته، تا تقویت او، به وسیله بشر صورت گیرد، نه فرشتگان [۷۸] .

فلسفه غیبت در آثار کلامی پس از شیخ طوسی

پس از عصر شیخ طوسی، با کرسی نشستن باور به امام غایب و جا افتادن فلسفه غیبت، بحث از غیبت و فلسفه آن، فروکش کرد و به عنوان یک تفکر قابل دفاع در ضمیر شیعه باقی ماند و مخالفان فکری شیعه نیز، کمتر به آن پرداختند. به همین دلیل، در آثار کلامی پس از شیخ طوسی، کمتر به نکات تازه ای برمی خوریم.امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی، از اعلام قرن ششم، نویسنده کتاب اعلام الوری باعلام الهدی و کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی (۶۳۶ – ۶۹۹ه.ق.) صاحب قواعد المرام فی علم الکلام، در

فلسـفه غیبت همـان نظریات سازمان یافته شیخ مفیـد، سید مرتضـی و شیخ طوسـی را به گونه خلاصه، در آثار خود آوردنـد. [۷۹] .خواجه نصـیرالدین طوسـی، سرآمد متکلمان و متفکران شیعی قرن هفتم، اشاره ای به این موضوع کرده است.او، می نویسد:(غیبت نمی توانـد ناشـی از اراده خـدا، یـا اراده امـام زمان باشـد، بلکه بایـد سـبب غیبت امام را در اعمال مکلفان، که سـبب ترس و پیروی نکردن است، جست و ظهور وقتی واجب خواهـد شـد که سـبب غیبت از بین برود). [۸۰] .خواجه نصـیرالدین طوسی، در آثار دیگر خـود، از جملـه تلخیص المحصـل و تجریـد العقایـد، بـه فلسـفه غیبـت نـپرداخته است.او، که در آغـاز جـوانی در نیشـابور به تکمیل تحصـیلات خود اشـتغال داشت، شاهـد هجوم لشـکریان چنگیز به خـاک خراسـان بود، تـا ۵۷ سـالگی، ناگزیر با اسـماعیلیان الموت همکاری می کرد و پس از آن، به دربار هلاکو انتقال یافت و در رأس مخروط تصـمیم گیرنده مسائل سیاسـی و فرهنگی امپراتوری وسیع هلاکوخان قرار گرفت. علاقه ایشان به تحکیم حساب شده موقعیت تشیع و رونق عقاید امامیه، موجب گردید، تا کمتر به این امر روی آورد. حتی علامـه حلّی (۶۴۸ – ۷۲۶ه.ق) شـارح خواجه نیز، به پیروی از وی، در کشف المراد، به این مسـأله اشـاره نکرده است. هر چند مقدادبن عبدالله سـیوری معروف به فاضل مقداد (م:۸۳۶ه.ق.) در کتاب خود: النافع یوم الحشـر فی شرح باب الحادی عشـر و ابوالفتح بن مخدوم الحسین العربشاهی (م:۹۷۶ه.ق.) از احفاد میر سـید شـریف جرجانی، صاحب مفتاح الباب، در شرح باب حادی عشـر و از معاصـران علامه، حاجی میرزا محمد علی حسینی شهرستانی، در کتاب الجامع فی ترجمهٔ النافع فی شرح باب حادی عشـر، به عنوان شارحان آثار خواجه، فلسـفه غیبت را به اختصار، مورد بحث قرار داده اند و سخنان آنان همان چیزهایی است که در سده های سوّم و چهارم و پنجم، بارها و بارها در منابع عمده کلام شیعی و مجموعه های روایی آمده است [۸۱] .

نتیجه فلسفه غیبت در منابع کلام شیعی

مسأله مهـدویت و غیبت امام دوازدهم، بر خلاف پیشـینه ای که در اسـلام داشـته، بیشتر در دامن شـیعه پرورش یافت و حکمت الهی اهل سـنت، اجازه نـداده است چنین عقیده ای رسـمیت بیابد. هر چند کم نیسـتند معاریف و مشاهیر سنّی که آن را بخشـی از عقیده خود قرار داده. و کتابهایی در این باب، نوشـته انـد.به عقیـده شیعیان، غیبت امام، مانع از آن نیست که وی قائـد حقیقی جهان باشد. چون او در غیبت نیز، مـددکار مومنـان است و بـا حضور خود در جامعه، سـبب قوت دل ارباب معرفت می شود و آنان برای این که گـامی به سوی ظهور مهـدی برداشـته باشـند، خود را به انجام کارهای نیک موظف می داننـد و همین پروسه عمل است که شـیعیان مؤمن را برای درک حقیقت عمل صالـح و دسترسـی به جامعه آرمانی آماده می کنـد و به آنان امید ماندن و حرکت می بخشد. در واقع، فلسـفه سیاسـی شـیعه را در فلسـفه غیبت مهدی می توان، جست.متفکران شیعه، در ردّ این ادعا که وجود امام غایب نمی تواند برای جامعه بشـری سودی داشـته باشد، از دیرباز، پاسخهایی داده اند که در یک دسته بندی کلّی آنها را می توان در این چند پاسخ خلاصه کرد:۱. این امر مسـلم نیست که امام از دیـد همه غایب باشد، چه بسا اولیایی که به دلیل عمل به وظایف خود توانایی درک محضـر او را دارنـد و از این نعمت بزرگ الهی، برخوردار می شوند.۲. اعتقـاد به ظهور امام، نوع بشـر، بخصوص مؤمنان را از انجام گناهان باز می دارد.۳. وجود امام، لطف است و اگر چهره پنهان داشته، به این جهت است که در میان مردم دشمنانی دارد و شرایط برای ظهور او، که چون پیشوایـان دیگر تقیه نخواهنـد کرد، فراهم نشـده است.۴. امامیه تا آمـدن موعود، مجاز و گاه مجبورنـد تقیّه کننـد. عمـل بـه تقیـه، بـا پیروی از روش خـود امـام غـایب، کـه برای حفـظ حیـات شخصـی،تـا روز ظهـور تقیه می کنـد، تاییـد می شود.فرزانگـان شیعی، چون ابن ابی زینب نعمـانی (م:۳۶۰) شـیخ مفید (۴۱۳ – ۳۸۵ه.ق.) سـید مرتضی (۳۵۵ – ۳۶۶ه.ق.) و شیخ طوسی (۴۶۰ – ۳۸۵ه.ق.) با پدیـد آوردن آثاری تحت عنوان غیبت و طرح مباحث کلامی و اسـتدلالی درباره مساله غیبت و فلسـفه آن، کوشیدند از یک طرف حضور امام را با بهره گیری از آموزه های پیشوایان معصوم در باطن ثابت کنند و از طرف دیگر، تلاش کردنـد که حکومت ظالمان و غاصـبان را نامشـروع قلمداد کنند و مردم را در انتظار فرج، جدّی و اسـتوار سازند و این اطمینان را به

وجود آورند که سرانجام امام خواهد آمد و حکومت عدل الهی و علوی را در سطح جهان تشکیل خواهد داد و با این کوششها، که تـا عصـر خواجه نصـیرالدین طوسـی و علامه حلّی دوام آورد، مسأله انتظار جا افتاد و در انتظار مهـدی بودن یک عمل دینی شـمرده شـده و این امر، عملا توانست شـیعه را در دوره رویکرد به سـلطان عادل (۳۲۹ – ۹۰۵ه.ق.) و دوره مشـروعیت دادن به سلطان عادل (۹۰۵ – ۱۳۲۴ه.ق.) و دوره رویکرد بـه حکـومت مردمی و عرفی (۱۳۲۴ – ۱۳۵۸ه.ق.) در برابر همـه ناسازگاریهـای زمـان متّحد گرداند و با تاسیس حکومت دینی و آغاز رویکرد به ولایت فقیه، بخشی از تمایل رمز آلود سیاسی شیعه را تحقق عینی ببخشد.

پاورقی

[۱] (کمال الدین و تمام النعمه) شـیخ صدوق، ۱/۴۰۳. موسـسه نشر اسلامی؛ (فتوحات مکیه) محی الدین عربی، ج/۳ باب ۳۶۶، نشر دار صادر، بیروت؛ (قواعد الایمان)، خواجه نصیرالدین طوسی) ۴۶۱.

[۲] (چهارمقاله)، نظامی عروضی، باب شرح حال فردوسی، اشرافی.

[۳] (سفرنامه)، ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، ج۱/۲۳۹. انتشارات علمی و فرهنگی.

[۴] (معجم البلدان، یاقوت حموی، ج۴/۱۵.

[۵] (روضهٔ الصفا) میرخواند ۱۵۸۸ چاپ لکهنو.

[۶] (غیبت نعمانی) ترجمه جواد غفاری ۲۰۲، صدوق، تهران.

[۷] (همان مدرک) ۲۰۳.

[۸] (کمال الدین)، ج۲/۱۵۸.

[۹] (غیبت نعمانی) ۲۴۳.]

[۱۰] (کمال الدین) ۵۹.

[۱۱] (کافی) کلینی، ج۱/۴۳، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.

[۱۲] (کافی) کلینی، ج۱/۴۳، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.

[۱۳] (همان مدرک) ۳۳۸.

[۱۴] (همان مدرک) ۳۳۸.

[۱۵] (همان مدرک) ۳۳۸.

[۱۶] (همان مدرک)۳۳۳.

[۱۷] (همان مدرک)۳۳۳.

[۱۸] (همبستگی میان تصوف و تشیع)، کامل مصطفی شیبیی، ترجمه دکتر علی اکبر شهابی.۲۳۷. دانشگاه تهران.

[۱۹] (فضل بن شاذان و نبرد اندیشه ها در ایران پس از اسلام)، فریدون جنیدی ۵۰، انتشارات بلخ، تهران.

[۲۰] (رجال نجاشی)۱۹۳.

[۲۱] (کمال الدین) ج۱/۱۰۱. (الارشاد) شیخ مفید ج۲/۹. چاپ شده در مصنّفات شیخ ۱۲.

[۲۲] (الغیبهٔ)، شیخ طوسی ۱۶۷ و ۲۷۵.

[۲۳] (کمال الدین)، ۲۵، ۲۶، ۳۴، ۴۷، ۲۶۱، ۲۶۲؛ (فرق الشیعه نوبختی) ۷۹، علمی، فرهنگی.

[۲۴] (غیبت نعمانی) ۳۱.

[۲۵] (کمال الدین) ج۱/۲۰۳.

[۲۶] (المغنی) ج۲/۱۷۶.

[۲۷] (کمال الدین) ج۱/۱۲۲، ۱۲۶.

[۲۸] (نصرت مذهب الزیدیه)، ابن عباد۲۱۱.

[۲۹] (کمال الدین) ج۱/۲، ۳، ۱۶.

[۳۰] (غیبت نعمانی)، ترجمه جواد غفاری ۸۰.

[۳۱] (همان مدرک) ۱۰۱؛ (کمال الدین) ۳۰۳، ۴۸۵.

[۳۲] (کافی) ج۸/۲۴۷.

[۳۳] (فهرست ابن ندیم)، ابن ندیم، ترجمه محمد رضا تجدد ۳۳۰، امیرکبیر.

[۳۴] (کمال الدین ۵۳، ۵۵.

[۳۵] (خاندان نوبختی) عباس اقبال آشتیانی ۱۱۶.

[۳۶] (رجال نجاشی) ۲۶۶. دفتر نشر اسلامی.

[۳۷] (کمال الدین) ج ۱/۲۰.

[۳۸] (همان مدرک) ۲۲.

[۳۹] (همان مدرک) ۲۲.

[۴۰] (سوره زمر) آیه ۳۰.

[۴۱] (کمال الدین) ج۱/۳۱.

[۴۲] (همان مدرک) ۳۲.

[۴۳] (همان مدرک) ۴۵، ۴۷.

[۴۴] (همان مدرک) ۵۴.

[۴۵] (همان مدرک) ۱۱۲.

[۴۶] (همان مدرک) ۸۷.

[۴۷] (همان مدرک) ۹۳.

[۴۸] (الفهرست) ابن ندیم ۱۷۸چاپ فلوگل، بیروت.

[۴۹] (المسائل العشره) شیخ مفید ۸۳. چاپ شده در مصنّفات شیخ مفید ج۳ کنگره هزاره شیخ مفید.

[۵۰] سوره (کهف) آیه ۶۵، ۸۲.

[۵۱] (المسائل العشرة) ۸۵.

[۵۲] (سوره کهف).

[۵۳] سوره (بقره) آیه ۲۵۹.

[۵۴] (المسائل العشرة) ۱۰۵.

[۵۵] (همان مدرک) ۱۰۶.

[۵۶] (همان مدرک) ۱۰۷.

[۵۷] (الرسالة الاولی فی الغیبه) شیخ مفید ۱۴. چاپ شده در مصنّفات شیخ مفید ج۷.

[۵۸] (المسائل العشره) ۱۱۳.

[۵۹] سوره (اعراف) آیه ۱۵۷.

[۶۰] (الرسالهٔ الاولی فی الغیبهٔ) ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶. چاپ شده در مصنّفات شیخ مفید، ج۷.

[۶۱] (الرسالهٔ الثالثهٔ فی الغیبه) شیخ مفید ۱۴ چاپ شده در مصنّفات شیخ ج۷.

[۶۲] (همان مدرک) ۱۲ و ۱۳.

[۶۳] (الرسالهٔ الرابعهٔ فی الغیبهٔ) شیخ مفید ۱۵. مصنّفات شیخ ج۷.

[۶۴] (الرسالهٔ الرابعهٔ فی الغیبهٔ) شیخ مفید ۱۵. مصنّفات شیخ ج۷.

[۶۵] (همان مدرک) ۱۵.

[۶۶] (الفصول العشرهٔ فی اثبات الحجهٔ)، شیخ مفید ۱۷ و ۲۵، چاپ شده مصنّفات ج۷.

[۶۷] (کشف المحجه)، سیدبن طاووس ۲۰.

[۶۸] فهرست منتجب الدین) ۸۵.

[۶۹] (المقنع فی الغیبهٔ) شیخ طوسی. این اثر به اهتمام سید محمد علی حکیم در شماره ۲۷ مجله تراثنا ۲۰۰ برای اولین بار به چاپ رسیده است.

[۷۰] (همان مدرک) ۲۱۳.

[۷۱] (الغیبهٔ) شیخ طوسی ۱۴.

[۷۲] (تلخیص الشافی)، شیخ طوسی، ج۳ و ۴/۲۱۱. نشر عزیزی، قم.

[۷۳] (همان مدرک) ج۱ و ۲/۹۰، ۹۱.

[۷۴] (التبیان) شیخ طوسی، ج۶/۱۹۹.

[۷۵] (تلخیص الشافی) ج۱و ۲/۹۵.

[۷۶] (الغیبهٔ)، شیخ طوسی ۱۱.

[۷۷] (همان مدرک) ۱۲ و ۱۳.

[۷۸] (همان مدرک) ۹۲.

[۷۹] ر. ک. به کتابهای (اعلام الوری باعلام الهدی) شیخ طبرسی ۴۴۶، ۴۴۷، نجف؛ (قواعد المرام فی علم الکلام ۱۹۰، ۱۹۱. چاپ شده همراه تلخیص المحصل.

[۸۰] (رسالهٔ الامامه) شیخ طوسی ۴۳۳. چاپ شده به همراه تلخیص المحصل.

[۸۱] ر. ک: (شرح باب حادی عشر) علامه میرزا محمد علی شهرستانی، مرکز نشر کتاب؛ (باب حادی عشر) علامه حلی، تحقیق دکتر مهدی محقق.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

